

به من چه!

حسین شکیب‌رادی

سردبیر
نوجوانه

خیلی مهم است چقدر بلدیم پای حرف درستان، پای حقمان یا چیزهایی که متعلق به ماست بایستیم. شاید تا قبل از این که سر یک حرف مهم، سر از بین رفتن یک حق یا دزدی و غصب یکی از وسایلی که برای ماست، مشکلی برای مان پیش بیاید، به این فکر نکرده باشیم که اصلا بلدیم از خودمان دفاع کنیم یا نه.

احتمال دارد لب و دهان باشیم و مثلاً اگر دوستان تعریف کرد که یک نفر با ماشین به او زده و دیه هم نداده، باد در گلو بیندازیم که بابا چرا آنقدر شلی و باید حقت را می‌گرفتی. ولی همین اتفاق برای خودمان که افتاد، یک نگاه به هیكل طرف مقابل مان بکنیم و ترجیح دهیم در این یک مورد کوتاه بیاییم. شاید اگر یک نفر توی تاکسی آنقدر بت و پهن بنشیند که جای ما را تنگ کند، سکوت را انتخاب کنیم و خودمان را توجیه کنیم که بیخیال، همین چند دقیقه بعد قرار است پیاده شوی. کار از این هم گاهی بدتر است. جنسی را گران بخریم و... کسی به ما دروغ بگوید و... حق تقدم مان را در یک صف بهم بزنند و... و همه این سه نقطه ها یعنی ما بلد نیستیم از حقوق مان دفاع کنیم.

اصلاً گاهی نمی‌دانیم چه حقوقی داریم. خبر این روزها برای خیلی‌ها جذاب بود، برای برخی تعجب‌آور، برای گروهی هم خنثی. این که غزه جهان را در بهت فرو برد، حمله‌ای که به طوفان تشبیهش کردند. صدمه‌ای غیرقابل جبران به رژیم غاصب اسرائیل توسط مقاومت فلسطین. فکرش را بکن. چند نفر بیایند توی خانه ات و بخشی را از تو اجاره کنند. بعد همان جارا از تو بخرند و البته با کلی گریه و زاری راضی‌ات کرده باشند. یک روز بیایی خانه و ببینی توی راهرو را هم اشغال کرده. دلت نیاید چیزی به او بگویی.

از همان سکوت‌ها که غلط است. بعد کار بالا بگیرد و کم کم ببینی همه خانه‌ات را صاحب شده‌اند و صدايت هم ديگر به جایی نمی‌رسد. حالا ديگر اگر سکوت را بشکني هم اتفاقي نخواهد افتاد. حالا نگاه کن کدام طرف ماجرا ايستاده‌ای. با شنیدن خبر، خنثی ماندی یا باخودت گفتی هرجا حقی خورده شد باید طرف مظلوم را بگیرم چرا که یک روز هم ممکن است من در این موضع باشم و دنبال حمایت بگردم.



ببسم...

نوجوانه

یادداشت

رصد

گپ و گفت

پرونده

هنر هفتم، انتخاب اول نوجوانان برای سرگرمی!

گپ و گفتی درباره ژانرهای موردرعلاقه شما

همه ما گاهی می‌خواهیم از دنیای تلخ واقعیت دور شویم و برای لحظاتی هم که شده در دنیاهایی دیگر با انسان‌هایی دیگر زندگی کنیم. هنر هفتم یا سینما این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا بتوانیم دنیاهای مختلفی را ببینیم و با شخصیت‌های متفاوتی آشنا شویم و گاهی خودمان را جای آنها بگذاریم. این نیاز دور شدن از واقعیت به دلیل آرمانگرایی که در نوجوان‌ها وجود دارد، بیشتر به چشم می‌خورد. پس یکی از مهم‌ترین و زیاده‌ترین قشر مخاطبان سینما را نوجوانان تشکیل می‌دهند. نمی‌دانم اسم جشنواره فرنگی (تین چویز اوارد) را شنیده‌اید یا نه اما از سال ۱۹۹۹ میلادی هر ساله این جشنواره برگزار می‌شود و به برگزیدگان سینما، موسیقی و... از نظر نوجوانان جوایز اهدا می‌شود. حال امروز در این صفحه می‌خواهیم یک تین چویز اوارد خیلی کوچک داشته باشیم و به نظرات و ژانرهای مورد علاقه شما بپردازیم.



ریحانه اوسطی

نوجوانه

شگفت‌انگیز دارد هم علاقه مندم.

واما از هرچه بگذریم سخن عشق خوش تر است! از نظر بنده ژانر عاشقانه هیچ وقت روی زمین نمی‌ماند و مخاطبش را خیلی زود به دلیل ایجاد غلیان احساسی پیدا می‌کند. فکر می‌کنم کارگردان‌ها هر زمان پول کم می‌آورند دو بازیگر زن و مرد زیبا می‌آورند و با جذابیت بصری شان فراز و فرودهای عاشقانه‌شان را روایت می‌کنند. مهم نیست ۱۲۳۴۵ قسمت ادامه بدهند و قصه وصل و جدایی زوج عاشق را لوس بازی و مسخره کنند و به اصطلاح فیلم بازها فیلم با سریال را آب بیندند. مهم این است که در نهایت مخاطب با سکانس‌های نگاه خیره زوج اصلی در هم به علاوه موسیقی عاشقانه پس زمینه با محتوای «هرگز رهايت نمی‌کنم عشق من!» اشک در چشمانش حلقه می‌زند و آه از ته دلی می‌کشد و فیلم با سریال را ادامه می‌دهد. در این بین، نوجوان‌ها به دلیل تغییرات بدنی گسترده‌ای که دارند، از این فیلم و سریال‌ها بیشتر خوششان می‌آید و با دیدن عشق زوج اصلی، ذوق‌های فراوان می‌کنند. اگر کنج‌کاوی بدانی چرا؟ هورمون عشق یا (اکسی‌توسین) با علاقه‌مند شدن به یک نفر یا دیدن یک عشق در ما ترشح می‌شود و چشم‌هایمان را قلبی می‌کند. میزان ترشح این هورمون بی‌خاتمه در نوجوانی بیشتر می‌شود. حال زنگ خطری که در این فیلم و سریال‌ها وجود دارد تماشا‌ی یک عشق آرمانی و غیرواقعی است که امکان دارد باورش کنید و بعدها در زندگی عاشقانه‌تان خلل ایجاد کند؛ چون خواهید دید هیچ چیز یک عشق واقعی شبیه عشق آرمانی فیلم‌ها نخواهد بود.

امیرمحمد احمدی، یکی دیگر از نوجوانان مصاحبه‌شونده، می‌گوید: برخلاف اکثر همسن و سال‌های خودم که عاشق فیلم و سریال‌های ترسناک هستند، من هیچ علاقه‌ای به ژانر ترسناک ندارم و اتفاقاً فیلم و سریال‌های ژانر درام و عاشقانه را خیلی بیشتر دوست دارم. و در آخر این که دنیای سینما یکی از شگفت‌انگیزترین دنیاهاست. تو با فیلم‌ها زندگی می‌کنی، خاطره می‌سازی، با شخصیت‌هایش همزیستی می‌کنی با خنده‌هایشان می‌خندی، با غم‌هایشان می‌گریی و... تاجایی که گاهی تأثیرات این آدم‌های خیالی واقعی‌نما در زندگی‌مان از تأثیرات رفیق جینگ یا والدین‌مان بیشتر است. حتی شاید علاقه‌مان هم بیشتر باشد. پس بسیار مهم است که قرار است چه ببینیم و چه شخصیت‌هایی را وارد زندگی خود کنیم. حواسمان به این دوست‌هایی که خودشان حضور ندارند اما تأثیرات‌شان چرا، باشد.



بعد از ژانر هیجان و آدرنالین می‌رسیم به اوپاهای کراهی! چند سال است که صنعت فیلمسازی کره میان ما ایرانی‌ها جایگاه خاص خودش را پیدا کرده است. از جومونگ و جواهری در قصر بگیر تا سریال‌های ۲۰۲۳ کراهی. این جایگاه قطعاً در بین نوجوان‌ها خاص و محبوب‌تر است و بیشتر پیگیر سینمای این چشم‌بادامی‌های جذاب هستند. تاجایی که کمی قبل‌تر که فناوری هنوز آن قدر پیشرفته نشده بود، با فلش و سی‌دی در مدارس فیلم و سریال‌های کراهی را همچون محموله مواد مخدر دست به دست می‌کردند. امروزه که هر کدام‌شان یکی از این تلفن‌های هوشمند در دست‌شان است اسم فیلم و سریال را برای هم می‌فرستند تا تماشا کنند و روز بعد در زنگ تفریح راجع به سکانس‌های عاشقانه به سرانجام نرسیده یا تحلیل شخصیت پسر و دختر داستان با هم به صحبت بنشینند. (آخ که چه خاطراتی زنده شد اسماعیل!) حال در این بین فارغ از خوب و بد بودن محبوبیت بیش از حد این فیلم و سریال‌ها، باید حواسمان را به الگوسازی‌هایشان معطوف کنیم و به قول خودتان آنها را تبدیل به (آیدل) نکنیم. چون سبک زندگی و شرایط زندگی واقعی خیلی خیلی با کیدراما (صنعت فیلمسازی کراهی) متفاوت است و نباید خودمان، سبک زندگی و هر چیز دیگرمان را با این فیلم و سریال‌های خوش‌آب و رنگ اما سوررئال مقایسه کنیم. حالا جواب میلاد اله‌بخش به سوال «سلیقه سینمایی شما چیست؟» را بخوانیم: در جواب به این سؤال می‌توانم بگویم به فیلم و سریال‌های کراهی خیلی علاقه دارم؛ چرا که فانتزی جذابی دارند. البته به فیلم و سریال‌ها در ژانر ماجراجویی و درام که فراز و نشیبی

تا به حال سوار وسایل بازی شهر بازی شده‌اید؟ موقع چرخیدن یا تند شدنش چه حسی داشتید؟ حتماً ته‌دلان خالی شده و با آخرین صدایی که حنجره‌تان می‌تواند تولید کند، جیغ کشیده‌اید. همه ما در زندگی به هیجان نیاز داریم. به این که گاهی قلب‌مان بیش از حد معمول بتپد و آدرنالین خونمان به سقف خود برسد. می‌دانی چرا؟ چون این هورمون هیجان‌انگیز به ما حس‌رهایی، سبکی، شکست‌ناپذیری و حتی فراموشی از درد را می‌دهد. آن قدر در آسمان‌ها سیر می‌کنیم که حتی یادمان نمی‌آید چند ساعت پیش برای چه همچون طفلی مادر گم‌کرده گریه می‌کردیم. این نیاز در نوجوانی به اوج خود می‌رسد و عمدتاً بچه‌ها وقتی کم‌کم جوش‌های صورتشان شروع به خودنمایی می‌کند و دماغ‌شان را در آینه‌ها همیشه بزرگ‌تر می‌بینند، بیشتر علاقه دارند این حس را تجربه کنند. حالا گاهی که دستمان به بازی‌ها و انجام کارهای هیجان‌انگیز نمی‌رسد اما نیازش را حس می‌کنیم، سراغ فیلم‌های ژانر هیجانی - جنایی و گاهی ترسناک می‌رویم؛ فیلم‌هایی که برای ساعاتی ما را از دنیای واقعیت دور می‌کند و اگر خودمان را جای شخصیت‌های فیلم قرار دهیم، فارغ از غوغای جهان می‌توانیم به دنیایی به شدت هیجانی‌تر از دنیای خودمان پرت شویم و لذت ببریم.

در همین زمینه یکی از دوستان نوجوان (سام صالحی بختیاری) راجع به علاقه خود به این ژانر از فیلم چنین می‌گوید: قطعاً هیجان، مهم‌ترین دستاورد تماشا‌ی یک فیلم برای من است؛ هیجانی که هرگز در زندگی یک آدم معمولی قابل لمس نیست. فیلم‌های اکشن، جاسوسی و جنگ جهانی همیشه برای من لذت‌بخش است.